

عنوان: امام خمینی و راهکارهای مهار قدرت

پدیدآورنده: مهوری، محمدحسین

نشریه: جمهوری اسلامی، 3 و 10 و 24 و 80/6/31

امام خمینی و راهکارهای مهار قدرت

قسمت اول

محمدحسین مهوری

○ مطلق گرایی انسان

انسان موجودی است که بر اساس فطرت خدادادی در جستجوی کمال مطلق است و کمال مطلق گمشده هر انسانی است. با این حال هیچ کس بدون راهنمایی و تربیت پیامبران الهی و به کار بستن دستورات ادیان آسمانی نمی تواند گمشده خود را بیابد و به آن دست یابد. از این رو هر کس چیزی را کمال مطلق انگاشته برای رسیدن به آن تلاش و کوشش می کند. بسیار اتفاق می افتد که یکی از امیال و گرایش های انسان به دلایل گوناگون بر امیال دیگر غلبه می کند و انسان آن گرایش را کمال مطلق می انگارد و در راه ارضا آن هیچ گاه احساس سیری نمی کند. امام خمینی آن عارف کامل واصل در این باره می فرماید:

((در فطرت و خلقت، انسان امکان ندارد به غیر کمال مطلق توجه کند و دل ببندد، همه جانها و دلها به سوی اویند و جز اونجویند و نخواهند جست و ثناخوان اویند و ثنای دیگری نتوانند کرد، ثنای هر چیز ثنای اوست، گر چه ثناگو تا در حجاب است، گمان کند ثنای دیگری می گوید، در تحلیل عقلی که خود حجابی است نیز چنین باشد. آنکه کمال هر چه باشد می طلبد، عشق به کمال مطلق دارد نه کمال ناقص. هر کمال ناقص محدود به عدم است و فطرت از عدم تنفر دارد. طالب علم، طلب علم مطلق می کند و عشق به علم مطلق

دارد و همچنین طالب قدرت و طالب هر کمال به فطرت انسان عاشق کمال مطلق است و در کمالهای ناقص آنچه می‌خواهد کمال آن است نه نقص، که فطرت از آن منزجر است، و حجابهای ظلمانی و نورانی است که انسان را به اشتباه می‌اندازد.)) (1)

و در وصیت عرفانی خود به فرزندش می‌فرماید:

((فطرت توحید که تمام انسانها بلکه تمام موجودات بر آن منظورند و آنچه توجه به آن شود و دنبال آن هر کس رود چه در علوم و فضال و فواصل و چه در معارف و امثال آنها و چه در شهوات و هواهای نفسانی و چه در توجه به هر چیز و هر کس از قبیل بتهای معابد و محبوبهای دنیوی و اخروی ظاهری و خیالی و معنوی و صوری، چون حب به زن و فرزند و قبیله و سران دنیوی چون شاهان و امیران و سپهبدان یا اخروی چون علما و دانشمندان و عارفان و اولیا و انبیا علیهم‌السلام همه و همه عین توجه به واحد کامل مطلق است، حرکتی واقع نشود جز برای او و وصول به او، و قدمی برداشته نشود جز به سوی آن کمال مطلق.)) (2)

یکی از امیال و گرایش‌های قوی و نیرومند در وجود انسان میل به قدرت و ریاست و حب جاه و مقام است. حب ریاست آنچنان در وجود انسان قوی و نیرومند است و دیگر امیال و گرایش‌های انسان را تحت سیطره و نفوذ خود قرار می‌دهد که درباره آن گفته شده است:

((آخرین چیزی که از فکر و اندیشه صدیقین خارج می‌شود حب مقام ریاست است.)) (3)

○ سیری ناپذیری ریاست طلب

بر اساس مطلق گرایی و سیر ناپذیری رو بشر، انسان جاه طلب از رسیدن به مقام و موقعیتی هرگز احساس رضایت و خشنودی نمی‌کند بلکه در صدد احراز مقام والاتر و تصدی مسولیت بزرگتری

است. بنیانگذار جمهوری اسلامی در این باره می‌فرماید: ((گمان نکنند ابرقدرت‌ها و گمان نکنند دولتمردها و گمان نکنند هیچ کس از افراد که من قانعم به اینکه حالا بشوم فلان ریس، آشوبی که در قلب شماست بیشتر می‌شود حالایی که این حد را دارید اگر به آن یک

قدری توجه کنید و قانع بشوید آشوب هست اما کم است وقتی هر چه زیادتر شد آشوب زیادتر می شود، نگرانی ها زیادتر می شود.)) (4) و در جای دیگر می فرماید:

((در فطرت همه بشر این است که کمال مطلق را می خواهد و برای خودش هم می خواهد. بشر انحصار طلب است. کمال مطلق را می خواهد که خودش داشته باشد و این کمال مطلق آنجایی که همه پیدا بکنند یکی می شود. متعدد نیست تا اینکه دیگر انحصار باشد. همه یک است. اگر یک نفر فر کنید حکومت یک شهری (را داشته) باشد. در قلبش راضی نیست، برای اینکه می بیند که دلش می خواهد حکومت یک استان (را داشته) باشد. وقتی استاندار شد، باز راضی نیست دلش می خواهد که تمام یک کشور او باشد. بعد که به دستش آمد، راضی نیست. می خواهد که کشورهای دیگر هم تحت سلطه او باشد. شما می بینید که الان این دو قدرتی که در عالم هست در زمین است، این دو قدرت هیچ کدام راضی به آن ابر قدرتی خودشان نیستند. دولت امریکا، می خواهد که روسیه نباشد و خودش باشد. شوروی هم می خواهد که امریکا نباشد و خودش باشد. و تو هم این را می کنی که کافی است برایشان! و حال آنکه اگر تمام زمین را به یکی بدهند، می رود دنبال آنچه ندارد. قانع نمی شود به آنچه دارد. دنبال آن چیزی است که ندارد، برای اینکه عشق به کمال مطلق دارد، عشق به قدرت مطلقه دارد. اگر تمام عالم را، تمام این کهکشانش و تمام این سیارات و ثوابت و هر چه هست در تحت سلطه یک نفر

بیاید باز قانع نمی شود برای اینکه اینها کمال مطلق نیست.

(5) سیری ناپذیری حب ریاست و مقام پرستی در انسان همواره عواقب بسیار وخیمی برای انسانیت به دنبال داشته است و او را به جنایات بسیار وحشتناکی وادار نموده است. و به جرات می توان گفت که جوامع بشری در طول تاری از سوی انسانهای قدرت طلب و عاشق جاه و مقام بیشترین زیان و خسارات را دیده است. حب جاه و مقام همواره بزرگترین مانع در راه پیشرفت مادی و معنوی انسانها بوده است و ریشه بزرگترین مفاسد اجتماعی را در مقام پرستی باید

جستجو کرد.

○ قدرت عامل سرکشی و طغیان

طبیعت انسان به گونه‌ای است که وقتی احساس بی‌نیازی

نمایید، طغیان و سرکشی می‌کند، قرآن کریم می‌فرماید:

((ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی)) (6)

((انسان طغیان و سرکشی می‌کند، وقتی خود را بی‌نیاز احساس

کند))

امام خمینی در تفسیر این آیه می‌فرماید: ((در همین سوره است

که ((کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی)) این سوره اولین مورد

وحی (است) و در اولین نزول وحی این آیه در این سوره وارد شده

است. که: کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی، معلوم می‌شود که

طغیان و طاغوت بودن از اموری است که در راس امور است و برای

طاغوت زدایی باید تعلیم ((کتاب)) و ((حکمت)) و تعلم کتاب و

حکمت کرد و تزکیه کرد. انسان این طوری است، وضع روحی همه

انسان‌ها این طور است که تا یک استغنائی پیدا می‌کند طغیان

می‌کند استغنائی مالی پیدا می‌کند، به حسب همان مقدار طغیان پیدا

می‌کند، استغنائی علمی پیدا می‌کند، به همان مقدار طغیان پیدا

می‌کند، مقام پیدا می‌کند، به مقداری که مقام پیدا کرده بود و انگیزه

الهی در او نبود و این مقام او را به طغیان کشیده بود. کسانی که

چیزهایی که مربوط به دنیا است و آن‌ها را بدون تزکیه نفس پیدا

می‌کنند هر چه پیدا بکنند طغیان‌شان زیادتر خواهد شد و وبال این

مال و این منال و این مقام و این جاه و این مسند از چیزهایی است که

موجب گرفتاریهای انسان است در اینجا و بیشتر در آنجا)) (7)

○ قدرت عامل تباهی و هلاکت انسان

هنگامی که گروهی دور یک نفر جمع می‌شوند، شخصیت و

موقعیت خود را فراموش می‌کند. خود را در مرتبه‌ای بالاتر و رفیع‌تر

از آنچه هست قرار می‌دهد، غرور و خودبینی او را فرا می‌گیرد و تا

آنجا پیش می‌رود که به هیچ اصل انسانی و شرعی، جز زبان زور و

قدرت سرتسلیم فرود نمی‌آورد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

((ایاکم و هولاء الروسا الذین تیرا سون فوالله ما خفقت النعال خلف رجل الاملک و املک)) (8)

((از این روسای قدرت طلب برحذر باشید! به خدا سوگند! هیچگاه کفشها پشت سر شخصی به صدا در نمی‌آیند مگر اینکه او خود را هلاک می‌کند و دیگران را نیز به ورطه هلاکت می‌افکند)).
در حدیث دیگری آمده است: ما اری شیئا اضر بقلوب الرجال من خفق النعال و راطهور هم)) (9)

((هیچ چیز را از صدای کفشها پشت سر اشخاص زیانبارتر برای قلب‌هایشان نمی‌دانم))
امام خمینی می‌فرماید: ((و این دنبال رفتن مقام بسیار ضرر دارد برای خود انسان و برای کسانی که در کار هستند برای کشورشان. (1)
و در جای دیگر می‌فرماید: آنچه که خطر برای هر انسانی و هر متصدی امری هست حب نفس است، راس همه خطاهای که انسان

می‌کند حب نفس است. هر بلایی سرانسان خودش می‌آید یا جامعه از دست قدرتمندان می‌بیند. این در اثر هوای نفس و خودخواهی است. در روایات آمده ما فرموده‌اند:

((راس کل خطیه حب النفس)) یعنی همه خطاهای که از انسان صادر می‌شود در اثر همین خودخواهی و غفلت از خداست)) (11)
قدرت طلبی و جاه‌پرستی، دین و آخرت انسان را تباه می‌کند و او را به شقاوت و بدبختی ابدی گرفتار می‌سازد.
نزد امام کاظم (ع) سخن از مردی ریاست طلب به میان آمد.
امام (ع) فرمود:

((ما ذبان ضاربان فی غنم قد تفرق رعاوها با ضرفی دین المسلم من طلب الریاس)) (12)
(زیان دو گرگ درنده به گله‌ای که چوپانش از آن جدا شده است از زیان ریاست طلبی در دین انسان مسلمان بیشتر نیست))
درندگی و درنده‌خویی در ذات گرگ است او تنها برای سیر کردن شکم و رفع گرسنگی حیوانات دیگر را نمی‌درد بلکه از دریدن و پاره کردن آنان لذت می‌برد. معروف است که اگر گرگی در میان

گله‌ای رها شود و کسی مانع آن نگردد، همه گوسفندان آن گله را می‌درد و این کار را بسیار با مهارت و سرعت انجام می‌دهد شاید علت اینکه امام (ع) دو گرگ فرموده این باشد که وقتی یک گرگ به گله‌ای حمله کند، احتمالاً برخی از گوسفندان بتوانند از سوی دیگر خود را نجات دهند ولی وقتی دو گرگ خونخوار از دو سو به گله‌ای حمله می‌کنند راه گریزی برای گوسفندان باقی نخواهد ماند. با این حال امام (ع) می‌فرماید زیان این دو گرگ برای گله از زیان ریاست طلبی برای دین انسان بیشتر نیست.

O قدرت عامل تغییر انسان

ریاست و قدرت، خلق و خوی انسان را تغییر می‌دهد و به دنبال آن رفتارشان نیز تغییر می‌یابد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: ((المر تیغیر فی ثلاث: القرب من الملوك والولایات والغنی من الفقر فمن لم یتغیر فی هذه فهو ذا عقل قویم و خلق مستقیم)) (13)

((انسان در سه مورد تغییر می‌کند، نزدیک شدن به پادشاهان، قبول مسولیت و ریاست و بی‌نیازی پس از فقر و تهیدستی، کسی که در این موارد تغییر نکند از عقلی استوار و خلقی مستقیم بهره‌مند است. قدرت انسان را مست می‌کند و عقل و هوش را از سرش می‌ریاید، همان‌گونه که شرب انسان را مست و از خود بی‌خود می‌کند. امیر مومنان (ع) می‌فرماید:

((السكر اربع سكرات: سكر الشراب و سكر المال و سكر النوم و سكر الملك)) (14)

((مستی بر چهارگونه است، مستی شراب، مستی مال و ثروت، مستی خواب و مستی حکمرانی.))

و در جای دیگر می‌فرماید:

((ینبغی للعاقل ان یحترس من سكر المال و سكر القدر و

سكر العلم و سكر المد و سكر الشبَاب فان لكل ذلک ریاحا خبیثه

تسلب العقل و تستخف الوقار)) (15)

شایسته است که عاقل خود را از مستی مال ثروت و مستی

قدرت و مستی علم و مستی مد و ثنا و مستی جوانی حفظ کند چرا

که هریک از اینها بادهای خبیثی دارد که عقل را از انسان می‌رباید و
وقار را می‌کاهد))

همسو می‌فرماید: ((استعیدوا بالله من سکر الغنی فان له سکر
بعیدالافاقه)) (16)

:((از مستی بی‌نیازی به خدا پناه بردید، چرا که بی‌نیازی آنچنان

انسان را مست و از خود بی‌خود می‌کند که دیر به هوش خواهد آمد))

به همین دلیل است که قدرتمندان نمی‌توانند خیر و صلاح
خویش را تشخیص دهند. در مواردی که مردم از ظلم و ستم آنان به
تنگ می‌آیند و علیه آنان دست به اعتراض و شورش می‌زنند به جای
اینکه با اعتراف به اشتباه و خطاهای خود و اصلاح اعمال خلاف
گذشته و دلجویی از مردم آنان را به سوی خود جذب کنند و از شدت
انقلاب مردم بکاهند، به خاطر غرور و خودبینی ناشی از قدرت با
پافشاری بر مواضع غلط پیشین خود به تهدید، ارباب و سرکوب
مردم روی می‌آورند و با دست خود گور خود را می‌کنند. مستی
قدرت و ریاست آن چنان درک و شعور را از سر صاحبان قدرت
می‌رباید که آنان نمی‌توانند از سرنوشت جباران و ستمگران تاری
درس عبرت بگیرند و تا دیر نشده در روش خود تجدیدنظر نمایند و
از ظلم و ستم به مردم دست بردارند.

قدرت غیرت را از بین می‌برد. (17) انسان را به تکبر و فخر

فروشی وامی‌دارد (18)، او را از احسان و نیکی باز می‌دارد، (19)

رفتارش را زشت می‌نماید (2) و او را به ظلم و سرکشی

می‌کشاند (21) و به خودکامگی وامی‌دارد. (22)

○ قدرت پرستی عامل وابستگی به بیگانه

برخوردهای آمرانه، مستبدانه، خشک و بی‌رو و قیم مآبانه

انسان‌های جاه طلب و مقام پرست که از غرور، خودپسندی و

خودبینی آنان سرچشمه می‌گیرد، آنان را از حمایت و پشتیبانی

توده‌های مردم محروم می‌کند. حاکمان مستبد و دیکتاتور به دلیل

آنکه در میان مردم پایگاهی ندارند و از محبوبیت مردمی برخوردار

نیستند ناچار برای حفظ حکومت خود به نیروی نظامی پناه می‌برند و

در صورتی که نیروی نظامی آنان قدرت کافی برای حفظ حکومت در

برابر قیام‌های مردمی و تهاجمات خارجی نداشته باشد برای حفظ موجودیت خود به قدرت‌های خارجی پناه می‌برند و کشور خود را به بیگانه می‌فروشند. هر حکومتی که برای حفظ اقتدار خود ناچار شود در برابر مردم از زبان زور استفاده کند باید بداند که اگر در روش خود تجدیدنظر نکند، این آغاز دیکتاتوری و استبداد است که به وابستگی سیاسی منجر خواهد شد. امام خمینی در این باره می‌فرماید: ((انسان در باطن خودش و فطرت خودش تنهایی ندارد، آمالش، آمالش غیرمتناهی است، و قوف نمی‌کند، آمال انسان، و وقتی که اینطور است اگر انسان اسیر همین آمال غیرمتوقف بشود و ببیند که یک ابر قدرتی این آمال او را و آن خواست‌های مادی او را و آن قدرت او را و سلطه او را بر ملت خودش حفظ می‌کند، او دیگر در بند این نیست که برای ملت کار بکند. برای اینکه از طبقه مرفه است و از طبقه قدرتمند است و قدرتمندی هم و همین طور حب مال و جاه هم حدی ندارد، مرزی ندارد. آن برای حفظ قدرت خودش پشتوانه‌ای که دارد برای این حفظ قدرت با ملت آن می‌کند که همه حیثیت ملت و گنجینه‌های ملت را در دسترس او قرار بدهد، یک سهم ناچیزی هم برای خودش بگیرد.)) (23)

انسان جاه‌طلب برای رسیدن به قدرت و مقام حاضر است به ملت و کشور خود خیانت کند. رویکرد مسولان به رفاه، مال و ثروت و منافع شخصی و گروهی به تدریج آنان را از مردم جدا می‌کند و به سوی وابستگی به قدرت‌های بزرگ سوق می‌دهد. امام خمینی می‌فرماید:

((وقتی بنا شد که متصدی یک امور کشوری قشر اشراف به اصطلا خودشان اعیان، مرفه و صاحب اموال و نمی‌دانم پارک و اتومبیل‌ها و کذاکذا، یا آن وقت کالسکه‌ها و آن حرف‌ها باشد، این

یکی از مصیبت‌های بزرگی است که در یک ملت هست. سرچشمه همه مصیبت‌هایی که ملت‌ها می‌کشند این است که متصدیان امورشان از قشر مرفه و از اشراف و اعیان (به اصطلاح خودشان) از آنها باشد. و آنها اینطور هستند، اشراف و اعیان اینطور هستند که تمام ارزش‌ها را به این می‌دانند که آنجایی که زندگی می‌کنند بهتر از دیگران باشد، آن رفتاری که مردم با آنها می‌کنند رفتار عبید با موالی باشد، تمام افکارشان متوجه به این مسال است. باید حتما چند تا پارک داشته باشد، چند تا باغ داشته باشد در شمیران، در تهران، در کجا تا اینکه بشود یک نفر آدم عر می‌کنم که نخست‌وزیر یا یک آدم وزیر کذا. و اینها وضع روحی‌شان، به حسب نوع، وضع روحی‌شان اینطور بود که چون قدرت را تمام ارزش‌ها را به قدرت می‌دانستند، تمام ارزش‌ها را به قدرت مالی می‌دانستند به قدرت‌های دیگر می‌دانستند، در مقابل قدرت بالاتر از خودشان خاضع و عابد بودند در مقابل ضعفای که قدرت ندارند، فرمانفرما و حکومت بودند. این وضع طبیعی این است که یک قشر اشراف و اعیان (به اصطلاح خودشان) و مرفه به یک کشوری حکومت کنند و قابل اجتناب نیست این وقتی حکومت آنطور شد، دیگر نمی‌شود این را کسی خیال کند که قابل این است که این با مردم چه جور باشد، از آن ور با دولت‌های خارجی چه جور باشد)). (24)

از مجموع آنچه گذشت چنین نتیجه می‌شود که:

الف) یکی از لغزشگاه‌های بزرگ و بسیار خطرناک برای انسان قدرت و ریاست است که کمتر کسی می‌تواند خود را از خطرات و عواقب وخیم آن خود را برهاند و در مقابل آن خود را نبازد، گرفتار خودبینی، غرور، خودپسندی، خودکامگی، مستی، طغیان، سرکشی، ظلم، ستم، جنایت، فساد، وطن‌فروشی و... نگردد. امام صادق (ع)

فرمودند: ((اذا كان لك صديق فولی ولای فاصب علی الشعر مما كان لك علیه قبل ولایته فلیس بصدیق سو)). (25)

امام صادق (ع): ((اگر دوستی داشتی که پس از پذیرش مسولیت توانست یک دهم دوستی سابق خود را با تو حفظ کند او دوست بدی

نیست.))

ب) فطرت انسان مطلق گرا و سیری ناپذیر است که اگر بدنبال کسب قدرت و مقام افتاد در این راه به هیچ مقامی قانع نخواهد بود و برای حفظ قدرت و رسیدن به مقام بالاتر و قدرت بیشتر به هر وسیله مشروع و نامشروعی دست می‌یازد و از انجام هیچ جنایتی کوتاهی نمی‌کند.

ج) قدرت طلبی و مقام پرستی حاکمان بزرگترین مانع پیشرفت مادی و معنوی بشر در طول تاری بوده است و ریشه بزرگترین جنایات تاری بشریت را باید در حب جاه و مقام جستجو کرد. با توجه به مطالب فوق اعطای قدرت مطلق و بدون کنترل به یک نفر گمان و مظنه چنین آثار شوم و عواقب ناخوشایندی را به دنبال دارد که هیچ عاقلی با توجه و اختیار به آن اقدام نمی‌کند. چرا که دفع ضرر متحمل در صورتی که محتمل از زیان‌های بزرگ و غیرقابل جبران باشد، از نظر عقل واجب و لازم است تا چه رسد به جایی که احتمال خطر در حد مظنه و گمان و بلکه بالاتر و قوی‌تر از آن باشد. از این رو عقل حکم می‌کند که قدرت در حد ممکن باید کنترل و مهار شود و قدرت مهار نشده معمولاً قدرتمندان را به فساد می‌کشاند و با فاسدشدن مسولان انتظار اصلاً جامعه انتظاری بهبوده و واهی است. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می‌فرماید؟
(صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی قیل:

یا رسول الله (ص) و من هما قال الفقها و الامرا)) (26) ((دو گروه از امت

من هستند که اگر اصلاً شوند امت من اصلاً

می‌شود و اگر به فساد گرایند، امت من فاسد می‌شود، و هنگامی که از آن دو گروه سوال شد پیامبر اکرم (ص) در معرفی آنها فرمود:

((فقیهان (عالمان دینی) و فرمانروایان))

امام خمینی نیز می‌فرماید: ((هرچه ضعف در مسلمین و فساد در ممالک اسلامی است از حکومتهاست.

حکومتها به واسطه خودخواهی که دارند مع‌الاسف برای اجانب به طور نوکری عمل می‌کنند و برای ملت خودشان آقایی می‌کنند و

تمام مفاسد را همین نوکری و آقایی در ممالک مسلمین ایجاد کرده است.)) (27)

بنیانگذار جمهوری اسلامی با بینش و درایت خاص خود و با بهره‌گیری از تعالیم اسلام و سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام برای مهار قدرت و اصلا مسولان راهکارهایی ارائه نموده است که در قسمت آینده به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت. انشاءالله.

پی‌نوشت‌ها:

1 صحیفه امام 443/18

2 همان 439 438/2

3 ابن ابی الحدید، شر نهج‌البلاغه 181/2

4 اخلاق کارگزاران در کلام امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال 1372، ص 488 به نقل از صحیفه نور 139/14

5 صحیفه امام 26 25/14

6 سوره علق: 76

7 صحیفه امام 14 389/14 8 علامه مجلسی، بحارالانوار 15/73

9 محمدی ری‌شهری، میزان الحکم 26/5

1 اخلاق کارگزاران، همان، ص 493

11 همان ص 55

12 علامه مجلسی، بحارالانوار 145/73

13 غررالحکم و دررالکلم 146/2

14 علامه مجلسی بحارالانوار 8/76

15 غررالحکم و دررالکلم 445/6

16 همان 262/2

17 ((القدر تنسی الحفیظه)) غررالحکم و دررالکم 235/1

18 ((آف الریاس الفخر)) ((آفت ریاست فخر فروشی است)) همان

18/3

19 ((آف القدر منع الاحسان)) ((آفت قدرت خودداری از نیکی

است)) همان 19/3

2 ((آفالملوک سو السیر)) ((آفت پادشاهان رفتار زشت است))

محمدی ری شهری، میزان الحکمه 111/1 حدیث 53

21 ((آف الاقتدار البغی والعتو)) ((آفت قدرت ظلم و سرکشی است))

محمدی ری شهری همان 113/1

22 ((من ملک استاثر)) ((هرکس قدرت یابد به خود کامگی گراید))

نهج البلاغه حکمت 16

23 اخلاق کارگزاران، همان ص 465 466 به نقل از صحیفه نور

36/16

24 همان، ص 471 472، به نقل از صحیفه نور 263/16

25 علامه مجلسی، بحارالانوار 341/75

26 همان ص 336 27 صحیفه امام 275/9

حضرت امام علی (ع):

انسان در سه مورد تغییر می کند، نزدیک شدن به پادشان، قبول مسولیت و ریاست و بی نیازی پس از فقر و تهیدستی، کسی که در این موارد تغییر نکند از عقلی استوار و خلقی مستقیم بهره مند است.

حضرت امام خمینی:

حکومتها به واسطه خودخواهی که دارند معالاسف برای اجانب به طور نوکری عمل می کنند و برای ملت خودشان آقایی می کنند و تمام مفسد را همین نوکری عمل می کنند و برای ملت خودشان آقایی می کنند تمام مفسد را همین نوکری و آقایی در ممالک مسلمین ایجاد کرده است.

رویکرد مسولان به رفاه، مال و ثروت و منافع

شخصی و گروهی به تدریج آنان را از مردم جدا می کند و به سوی وابستگی به قدرتهای بزرگ سوق می دهد.

مستی قدرت و ریاست آنچه درک و شعور را از

سرمصاحبان قدرت می‌رباید که آنان نمی‌توانند از
سرنوشت جباران و ستمگران تاری درس عبرت بگیرند
و تادیر نشده در روش خود تجدید نظر نمایند.

امام خمینی و راهکارهای مهار قدرت

قسمت سوم

محمدحسین مهوری

اشاره

در دو قسمت گذشته با بهره‌گیری از سخنان پیشوایان
معصوم (ع) و بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلام می‌امام خمینی،
خطرات و مفسد قدرت طلبی و جاه‌پرستی را بازگو کردیم،
آنگاه به بحث پیرامون راهکارهای مهار قدرت در اسلام با
استفاده از سخنان امام خمینی پرداختیم. و گفتیم که یکی از
راهکارهای مهار قدرت شایسته سالاری است. اینک در ادامه
آن بحث راههای شناخت شایستگان را بیان می‌کنیم.

###

یکی از مشکلات اساسی که در انتخاب شایستگان وجود دارد،
اینست که همیشه در جامعه افرادی سودجو، دنیاپرست و جاه‌طلب
وجود دارند که به سرعت و با زیرکی خاصی ظاهر خود را با شرایط و
مقتضیات هر زمان سازگار و هماهنگ می‌کنند و به این وسیله نظر
رهبران جامعه را به خود جلب می‌نمایند به طوری که ممکن است
مهمترین مناصب اجتماعی را تصاحب نمایند. گاهی اتفاق افتاده که
اشخاصی آن چنان نظر رهبران و بزرگان جامعه را به خود جلب می‌کنند
که سخن هیچ ناص و خیرخواهی نمی‌تواند نظر رهبران و بزرگان
جامعه را در باره آنان تغییر دهد و از اعتمادشان نسبت به این افراد
شاید، ریاکار، دورو و منافق ذره‌ای بکاهد. با توجه به این مطلب بر
رهبران جامعه لازم است که در گزینش یاران خود دقت زیادی مبذول

دارند و هرگز بر اساس سخنان زیبا و فریبنده اشخاص و وضع فعلی کسی به او اعتماد نکنند که با این کار ممکن است خدای ناکرده اشخاص جنایتکار و خطرناکی را بر جان، مال، ناموس و آبروی مردم بی دفاع مسلط کنند.

برای تشخیص صلاحیت‌ها و ویژگی لازم در مسولان و متصدیان امور راهمایی وجود دارد که با به کارگیری آن شیوه‌ها در گزینش افراد و واگذاری مسولیت‌های مهم و اساسی از سوی رهبران جامعه و از سوی مردم در انتخابات، در شایسته سالاری و مهار و کنترل قدرت و پیشگیری از مفاسد آن نقش بسزایی دارد.

توجه به پیشینه افراد

یکی از ملاک‌هایی که پیشوایان الهی در گزینش مسولان بر آن پافشاری نموده‌اند، بررسی پیشینه اشخاص و خدماتی که در زمان تصدی مسولیت‌های گذشته به مردم اراه نموده‌اند. حضرت علی (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر بر این نکته اصرار می‌ورزد که مبادا مالک در انتخاب مشاوران و دبیران خود تنها به نظر خود بسنده نماید، ملاک انتخاب آنان را وضع خود موجود آنان قرار دهد و به عملکرد آنها در گذشته اعتنا نکند و نظر همکاران و مردمی را که با او سرو کار داشته‌اند جویا نگردد. امام علیه السلام در بخشی از فرمان تاریخی خود به مالک اشتر می‌فرماید:

((ثم لا یکن اختیارک ایاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظن منک، فان الرجال یتعرفون لفراسات الولا بتصنعهم و حسن خدمتهم و لیس ورا ذلک من النصیح والامان شی و لکن اختبرهم بما ولوا للصالحین قبلک فاعمد لاحسنهم کان فی العام اثرا و اعرفهم بالامان و جهها، فان ذلک دلیل علی نصیحتک لله و لمن ولیت امره، (1))

((مبادا که در آفرینش چنین دبیران، بر تیز هوشی و شناخت شخصی

و خوش باوری خویش تکیه کنی، که فرصت طلبان جامعه می‌کوشند تا با تصنع و خوش خدمتی خود را در نگاه زمامداران بیارایند در حالی که در پس آن نقاب تزویز، نشانی از امانت و دلسوزی ندارند، آن چه می‌تواند شناخت را ملاک آزمون باشد، چگونگی همکاری افراد است با شایستگان پیش از تو، پس تکیه بر کسانی داشته باش که از خود در انبوه مردم، خاطره‌هایی زیباتر به یادگار گذاشته‌اند و به امانت شهره‌ترند که این باریک‌بینی خیرخواهی تو را برای خدا و امامت به اثبات رساند)). (2)

رهبران جامعه اگر در آفرینش اشخاص تنها به شناخت شخصی خود نسبت به افراد بسنده کنند و بدون مشورت و تحقیق و تفحص کافی درباره پیشینه آنان، شخص ناصال و ناشایستی بر جان، مال، ناموس و آبروی مردم، مسلط کنند، در پیشگاه خداوند معذور نخواهند بود و در اعمال خلاف او شریک خواهند بود. امام خمینی، در این باره می‌فرماید: ((همه دست اندرکاران، به ویژه ریس جمهور، باید از چاپلوسان دغلباز و زبان‌بازان حيله‌گر برحذر باشند و مشاوران خود را از اشخاص سابقه‌دار که تعهدشان قبل از انقلاب مشهود بوده است، انتخاب کنند. بسا که منحرفان و منافقان، خود را با ظاهری آراسته به تقوا جا بزنند و با دست ما به اسلام و کشور اسلامی صدمه زنند. (3) آن بزرگوار در یکی از سخنرانی‌های خود این مطلب را با تفصیل بیشتری بیان فرمودند که به بخشی از آن توجه می‌کنیم: ((اشخاصی که اداره می‌کنند یک جایی را باید از اول ارزیابی شود که این اشخاص چکاره بوده‌اند سوابقشان چیست و تحصیلاتشان در کجا بوده، چه رویه‌ای در تحصیلات داشته‌اند و بعد از انقلاب چه وضعیتی داشته‌اند، قبلاً چه وضعیتی داشته‌اند، افکارشان قبلاً چه بوده، اگر

کسی افکارش منحرف بوده و حالا بیاید ادعا بکند که من برگشته‌ام . ما باید قبول کنیم، اما نباید او را مجله‌نویس کنیم، این دو با هم فرق دارد. بسیاری از اشخاص هستند که می‌آیند و می‌گویند ما توبه کردیم. البته توبه آنها قبول است لکن نمی‌شود آنها را سرکاری گذاشت که آن کار اهمیت دارد، برای اینکه ما نمی‌دانیم این شخص به حسب واقع توبه

کرده است یا می‌خواهد با کلمه توبه ما را بازی دهد. ما قبول می‌کنیم که در جامعه مسلمین مثل سایر مسلمانان با او عمل کنیم، اما نباید رادیو تلویزیون را به دست او بدهیم و یا او را در رادیو تلویزیون راه دهیم... فر کنید یک دزدی آمده توبه کرده است، توبه دزد قبول است اما آیا شما می‌توانید سرمایه‌هایتان را دست او بدهید و به او بسپارید...

حتی اگر یک توبه‌ای هم که ظواهرش هم درست بوده، کرده باشد می‌توانیم در نماز به او اقتدا کنیم، اما نمی‌توانیم چیزی که در او امانت و دیانت لازم است به دست او بدهیم.)) (4)

3 توجه دادن مسولان به عواقب خطرناک حب مقام و

ریاست

یکی دیگر از عواملی که در مهار قدرت و نفس سرکش انسان‌ها به ویژه صاحبان قدرت و مقام نقش بسزایی به عهده دارد، خودسازی، تهذیب نفس، اندرز، موعظه و توجه دادن و توجه نمودن به آثار و عواقب وخیم و خطرناک ریاست طلبی است که ممکن است گریبانگیر صاحبان قدرت گردد. متوجه کردن قدرتمندان به موقعیت خطرناکی که در آن قرار دارند می‌تواند تا حد زیادی آثار سو آن را مهار و کنترل نماید.

در سخنان پیشوایان معصوم (ع) و تعالیم نجات بخش اسلام پند و اندرز از جایگاه ویژه‌ای در تربیت انسان و جلوگیری از مفاسد برخوردار است. طبیعت انسان به گونه‌ای است که توجه به امور دنیوی

به سرعت او را از هدف اصلی غافل می‌نماید. به ویژه صاحبان قدرت که زمینه پیدایش غرور، خودبینی، طغیان، سرکشی و غفلت بیش از دیگران برایشان فراهم و آماده است. از این رو بیش از دیگران به موعظه و پند و اندرز نیاز دارند و اگر دل هایشان را با نصیحت و اندرز زنده نکنند بسیار زود به ورطه هلاکت و نابودی می‌افتند.

در سخنان پیشوایان دینی پند و اندرز زنگار از دل می‌زداید، قلب را جلا و صفا می‌دهد، دل را زنده می‌کند غفلت را از انسان برطرف می‌نماید و انسان را از خواب خرگوشی بیدار می‌کند (5).

هیچ کس در این جهان بی‌نیاز از پند و اندرز نیست. حتی رسول

گرامی اسلام (ص) با آن عظمت خود را بی نیاز از موعظه نمی دید و به جبریل می فرمود مرا نصیحت کن. (6) امام خمینی درباره لزوم نصیحت و موعظه می فرماید:

((در موعظه هم این طور است که انسان باید هم خودش، خودش را موعظه کند، هم در معر موعظه واقع بشود. همه انسانها احتیاج به موعظه دارند. هیچ انسانی نیست که محتاج نباشد به وعظ، تنها انسانهای طبقه بالا واعظشان خداست و انسانهای بعد واعظشان آن طبقه هستند تا برسد به آخر، تا برسد به ما که خودمان احتیاج به موعظه داریم. و موعظه چندین ساله باز در خود من تاثیر بسزا نکرده است)). (7)

پیشوایان معصوم (ع) همواره اصحاب و پیروان خود را از خطرات ریاست طلبی و دنیا پرستی بر حذر می داشتند به ویژه حضرت علی (ع) در زمان تصدی حکومت خود در خطبه ها، نامه ها، نمازهای جمعه و در هر فرصت مناسب با مواعظ و روبخش خود مسولان و متصدیان امور را از فریفته شدن به دنیا و پست و مقام بر حذر می داشت مواعظ و اندرزهای پیشوایان معصوم (ع) که در رو و جان انسانهای مستعد

نفوذ می کرد تا حد زیادی به آنان در برابر غرور، خودبینی، طغیان و سرکشی ناشی از قدرت طلبی و جاه پرستی مصونیت می بخشید و به میزان فراوانی سبب مهار و کنترل قدرت می گردید. اما صادق علیه السلام می فرماید:

((ان حب الشرف و الذکر لایکونان فی قلب الخاف الراهب)) (8)
((همانا در قلب انسان خدا ترس راهب، دوستی شهرت و شرافت نیست.

در اسلام ریاست و مقام در این جهان توهمی بیش نیست و ریاست واقعی در آخر است.

((فی الزبور: لسیت الراهه الملك انما الراس راس الاخره)) (9)

((در زبور آمده است:)) (ریاست به پادشاهی و حکومت نیست،

همانا ریاست، ریاست آخرت است)) سنت خداوند بر این تعلق گرفته که کسی را در دو جهان بزرگی و سرافرازی بخشد که عاشق ریاست و

بزرگی در این جهان نباشد، بنابراین هر که طالب بزرگی در دو جهان است باید از ریاست طلبی در این جهان به دور باشد. حضرت علی (ع) می فرماید: ((من احب رفع الدنيا و الاخر فليقمت في الدنيا

الرفع)) (1)

((هرکس بزرگی و رفعت دنیا و آخرت را دوست دارد، باید در این دنیا از بزرگی بیزاری جوید)) ریاست طلبی و مقام پرستی انسان را به کارهایی وادار می نماید که سرانجام آن آتش و شقاوت است پیامبر اسلام (ص) فرمودند: ((من احب ان تمثل له الرجال قياما فليتبوا مقعده من النار)) (11)

((هرکس دوست دارد که دیگران جلوی پایش به پاخیزند پس

جایگاهش از آتش پر خواهد شد.))

امام خمینی در زمان حیات خویش همواره با پند و اندرزهایش

مسولان و متصدیان امور را موعظه و نصیحت می کرد و آثار شوم و عواقب خطرناک قدرت و قدرت طلبی را به آنان متذکر می گردید. بدون شک نصای حکیمانه آن عارف وارسته و آن انسان دلسوز در مهار و کنترل کارگزاران و صاحبان قدرت تاثیر شگرفی داشت، تاثیر سخنان امام به قدری زیاد بود که هرکس نصای او را می شنید، تا مدتی اندیشه جاه طلبی و مقام پرستی از ذهنش رخت برمی بست و انگیزه خدمت و انجام وظیفه در او تقویت می گردید. بدون شک رمز موفقیت امام و تاثیر سخنانش این بود که او آنچه را که می گفت کاملاً به آن ایمان داشت و در عمل به کار می بست. آن بزرگمرد تاری با آن عظمت روحی، صفای دل و تسلط بی نظیری که بر نفس خویش داشت، همواره در زمان تصدی رهبری مراقب اعمال، رفتار و سخنان خویش بود. مسولیت های خطیر اجتماعی هرگز مانع ارتباط او با خدا، قرآن، دعا، سخنان پیشوایان معصوم و... نگردید. امام در ماههای مبارک رمضان تمام ملاقات و دیدارهای خود را لغو می کرد و به خودسازی و تهذیب نفس می پرداخت.

به رهبران جامعه و روحانیون لازم است که قبل از هر چیز به

مراقبه و محاسبه اعمال، رفتار و گفتار خویش بپردازند. با ارتباط با

قرآن، دعا و سخنان پیشوایان معصوم (ع) زنگار دنیاطلبی و مقام پرستی را از دل بزدایند در سرنوشت قدرتمندان و صاحبان جاه و مقام بیندیشند و بدانند که این قدرت چیزی نیست که برای همیشه در اختیار آنان باشد. به جای عیب جویی از دیگران قدری به عیوب خود پردازید. از خون شهیدان و مقدسات برای رسیدن به مقام و موقعیت واهی این جهان استفاده نکنید و...

بر رهبران جامعه و به ویژه روحانیون معظم لازم است که وظیفه اصلی خود را که ارشاد و تبلیغ و تربیت مردم و به خصوص متصدیان

امور است فراموش نکنند. آنان اگر بخواهند نصایحشان در مسولان اثر کند باید با کمال دلسوزی و بی طرفی آنان را نصیحت کنند. در سخنانشان اغرا سیاسی و گروهی و انگیزه طرفداری از یک جناح و کوبیدن جناح دیگری را نداشته باشند. با تقویت روحیه نصیحت پذیری در خود دیگران را به پذیرش نصیحت عادت دهند. امام خمینی در سخنان خویش بارها مسولان را به خودسازی و تهذیب نفس سفارش می کرد که به نقل برخی از سخنان او می پردازیم.

((نباید ما هی به خودمان مغرور بشویم و حسن ظن به خودمان داشته باشیم که این ماییم که چه هستیم. و دیگران نیستند. باید به دیگران ما حسن ظن داشته باشیم و اعمالشان را حمل به صحت بکنیم و نسبت به خودمان سو ظن داشته باشیم و اعمالمان را تفتیش بکنیم که برای چی است، چرا من اشکال می کنم، (12) ((نفس انسان سرکش است، یک آن از آن غافل بشویم، نعوذ بالله، انسان را به کفر می کشد نه به فسق، اگر غافل بشود انسان. شیطان راضی نیست به فسق ما او کفر ما را می خواهد. او می خواهد همه رامنتهی کند به کفر، منتها از معاصی کوچک می گیرد و کم کم وارد می کند در بزرگتر، و کم کم در بزرگتر و کم کم بالاتر تا برسد به آنجا که خدای نخواستہ انسان را منحرف کند اصلا از اسلام. باید مراقبت کنید آقا از خودتان، باید از اول صب که از خواب پا می شوید، یا اول اذان یا ان شاالله قبل از اذان که پا می شوید از خواب... باید مراقب خودتان باشید)) (13)

مقام و ریاست بر شخصیت و حقیقت انسان چیزی نمی افزاید.

ریاست تنها یک امور قراردادی و اعتباری است ولی آنچه مهم است آن است که انسان از چنان شخصیت و قدرت روحی برخوردار باشد که این اعتبار و قرارداد، نتواند او را تحت تاثیر قرار دهد. اگر انسان به چنین قدرت روحی و تسلط بر نفس دست یابد می‌تواند از مهلکه

قدرت طلبی جان سالم به در برد والا ممکن است خود را به نابودی بکشاند. امام خمینی بارها با بیان‌های گوناگون این حقیقت را به مسولان گوشزد می‌نمود.

((انبیا برای ثروت و قدرت و دنیا و رسیدن به دنیا و رسیدن به حکومت ابتدا یک قدم برداشتند و اگر کسی گمان کند که انبیا یا اولیا بزرگ قدمی برای مسند برداشتند، این نمی‌شناسد آن‌ها را، این انبیا را نشناخته است. مسندها همه در نظر انبیا پوچ است و قدرت‌ها همه پوچ (14)

((نرویم سراغ اینکه حالا که من شدم ریس جمهور باید چه بشود و چه بشود و من هم باید مقام چه باشد. خیر، این از ضعف نفس انسان است، از تنگی چشم و قلب انسان است که خیال می‌کند این یک چیزی است. این یک چیز اعتباری است که امروز دادند، فردا هم تمام می‌گیرندش می‌رود سراغ کارش)) (15)

((این شیطانی است که در انسان هست و ممکن است که هرکس را منحرف کند و لازم است که انسان خودش را مهذب کند. شمایی که می‌خواهید خدمت به این مردم بکنید و دولت که می‌خواهد خدمت به این مردم بکند و ریس جمهور و امثال اینها که می‌خواهند خدمت به این مردم بکنند توجه بکنند که خدمتگزارند در دل خودشان این مطلب را ایمان بیاورند به آن که ما خدمت می‌خواهیم به این مردم بکنیم)) (16)

((خوب محمدرضا اگر دنبال این مسال می‌رفت، مطلبی بود برای اینکه یک قدرتی بود، قدرت شیطانی بود، کسی حق نداشت یک کلمه بگوید، اما امروز که بقال سرمحلّه می‌آید و می‌گوید که برادر نخست‌وزیر اینجا این کار درست نیست، برادر ریس جمهور این کار درست نیست، این دیگر قدرتی نیست، یک برادری است، یک دسته برادرند، یک دسته‌شان شانس‌شان آورده است آنجا نشسته‌اند، یک

دسته بیچاره هم برای اینها سینه می‌زنند، قدرت نیست که ما حالا برای یک قدرتی بیاییم. اینها تلبیسات ابلیس است که بر ما غلبه کرده است و این تلبیسات ابلیسی را اگر چنانچه مسامحه کنید، شما را به جهنم می‌فرستد در همین دنیا هم به تباهی می‌کشد)) (17)

((قدرت طلبی در هر که باشد، این اسباب این می‌شود که زمین بخورد. قدرت طلبی از هر که باشد از شیطان است، می‌خواهد ریس جمهور امریکا قدرت طلبی کند یا یک طلبه‌ای در مدرسه بخواند قدرت طلبی بکند یا یک امام جمعه‌ای در مرکزی که دارد. اگر وضع این باشد که قدرت طلبی در کار بیاید و کار این که ((من این طور باید باشم، بشود، بداند که این از شیطان است.)) (18)

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

1 نهج البلاغه نامه 53

2 عبدالمجید معادیخواه، خورشید بی‌غروب ص 36

3 اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی، دفتر انتشارات

اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال 1372 ص

641 به نقل از صحیفه نور 221/19

4 همان ص 63 629 به نقل از صحیفه نور 249/13

5 حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

((المواعظ حیا القلوب)) موعظه‌ها عامل زنده شدن قلب‌ها می‌گردد))

غررالحکم و دررالکلم 85/1

((المواعظ مقال النفوس و جلا القلوب)) پند و اندرز نفس‌ها را صیقل

می‌دهد و قلب‌ها را جلا می‌بخشد همان 357/1

((بالمواعظ تنجلی الغفله)) ((به وسیله موعظه غفلت برطرف می‌گردد))

همان 2/3 ((ثمر الوعظ الانتباه))

((میوه و نتیجه اندرز بیداری است)) همان

322/3

6 محدث قمی، سفینه البحار 528/8

7 صحیفه امام 396 395/14

8 علامه مجلسی، بحار الانوار 359/7

9 محمدی ری شهری، میزان الحکمه 6/4

1 همان ص 1

11 همان ص 8

12 صحیفه امام 17/18

13 همان 39/2

14 اخلاق کارگزاران، همان ص 463

15 همان ص 5

16 همان، ص 469

17 همان ص 463 464

18 همان 483

پیامبر اکرم(ص):

هر کس دوست دارد که دیگران جلوی پایش به پا

خیزند پس جایگاهش از آتش پر خواهد شد

حضرت امام خمینی:

همه دست اندرکاران به ویژه ریس جمهور باید از

چاپلوسان دغلباز و زبان بازان حيله گر بر حذر باشند و

مشاوران خود را از اشخاص سابقه دار که تعهدشان

قبل از انقلاب مشهود بوده است انتخاب کنند

امام خمینی، آن بزرگمرد تاری با آن عظمت

روحی، صفای دل و تسلط بی نظیری که بر نفس

خویش داشت، همواره در زمان تصدی رهبری

مراقب اعمال، رفتار و سخنان خویش بود.

حضرت امام خمینی:

قدرت طلبی در هر که باشد، این اسباب این می شود
که زمین بخورد. قدرت طلبی از هر که باشد از شیطان
است؛ می خواهد ریس جمهور آمریکا قدرت طلبی
کند یا یک طلبه ای در مدرسه بخواند قدرت طلبی
بکند یا یک امام جمعه ای در مرکزی که دارد.

امام خمینی و راهکارهای مهارت قدرت

قسمت چهار

محمد حسین مهوری

پرهیز از تملق خواهی و

ستایشگری

در قسمت های پیشین پس از بیان خطرات جاه طلبی
و مقام پرستی برای انسان و جامعه به بیان راههای مهارت
قدرت در اسلام با بهره گیری از سخنان حکیمانه امام
خمینی پرداختیم و در این راستا، به سر راهکار اشاره
کردیم. اکنون پیرامون دیگر شیوه های مهارت قدرت در اسلام
و از منظر امام خمینی به بحث و بررسی می نشینیم.

###

4 جلوگیری از تملق و چاپلوسی

گذشت که ریاست و مقام انسان را به خودبینی، غرور، سرکشی
و طغیان وادار می کند، از این رو برای کاهش خطرات ناشی از
ریاست طلبی و مقام پرستی لازم است تا حد ممکن قدرت مهار و

کنترل گردد و از عواملی که سبب برانگیختن حس خودبینی و غرور در جامعه می‌گردد به شدت پرهیز گردد. یکی از چیزهایی که در انگیزش حس نخوت، تکبر و خودبینی صاحبان مقام و قدرت نقش بسزایی دارد، حاکم شدن روحیه تملق و چاپلوسی بر جامعه است. در تمام جوامع بشری همواره افرادی سودجو و دنیاپرست وجود دارند که اطراف صاحبان قدرت و متصدیان امور را فرامی‌گیرند و برای خوشایند آنان و رسیدن به منافعشان به تملق و چاپلوسی و تعریف و

تمجید بیش از حد از آنها می‌پردازند. چنین اشخاصی سبب می‌شوند تا بر غرور و خودبینی مسولان افزوده گردد و به سرکشی و تجاوز آلوده گردند. از این رو بر رهبران جامعه لازم است که انسان‌های متملق، سودجو، خودخواه و دنیا پرست را از اطراف خود برانند و عرصه تاخت و تاز در امور جامعه را بر آنان تنگ نمایند. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: ((احتوا فی وجوه المداحین التراب)) (1)

((به صورت ستایشگران و مداحان (متملقان) خاک پاشید))

پاشیدن خاک به صورت متملقان کنایه از بی‌اعتنایی به آنهاست و اینکه آنان از صحنه اجتماع و با شدت و خواری رانده شوند.

البته در هر زمانی گروهی هستند که به انگیزه سودجویی و منافع مادی از رهبران جامعه تعریف و تمجید نمی‌کنند بلکه آنان بر اساس علاقه و محبتی که به متصدیان امور جامعه دارند به مد و ثنای آنان می‌پردازند. با این حال آنان باید بدانند که اولاً تعریف و تمجید بیش از حد آنان قدرتمندان را به ورطه هلاکت و نابودی می‌کشاند و به طغیان و سرکشی وامی‌دارد و ثانیاً عمل آنها سبب سو استفاده انسان‌های متملق و چاپلوس و سودجو می‌گردد. از این رو اگر واقعاً علاقمند و دوستدار رهبران جامعه و مردم هستند باید در تعریف و تمجید از هر کس حد او را رعایت کنند. مردی در حضور پیامبر اکرم (ص) دیگری را مد کرد. آن حضرت فرمود:

((لا تسمعه فتهلكه لو سمعک لم یقل)) (2)

((سخن خود را به گوش او نرسان که اگر چنین کردی او را هلاک می‌نمایی. اگر او از تو این سخن را بشنود رستگار نخواهد شد.))
تعریف و تمجید انسان را از عیب‌ها و کاستی‌های خود غافل

می‌کند و به این وسیله راه تکامل و پیشرفت را بر او می‌بندد.
سخن رسول گرامی اسلام (ص) درباره تعریف به جا و صحیحی است، چرا که آنحضرت به آن مرد مدام فرمود از کسی بی جا و ناصحی تعریف نکن. هنگامی که تعریف به جا و صحیحی از دیگران اینگونه بتواند در روحیه انسان اثر بگذارد و تا این حد او را گرفتار خود بینی نماید که خود را بی‌عیب و نقص تصور کند و او را تا مرز نابودی و هلاکت بکشانند، بنگرید که مد و ثنای ناحق و بی جا و بیش از حد از صاحبان قدرت، تا چه میزان آنان را گرفتار خود بینی و غرور می‌نماید و به سرکشی و طغیان وا می‌دارد.

امام خمینی در نامه عرفانی خود به فرزندش درباره آثار و عواقب سوئی که مد و ثنا بر نفس سرکش انسان می‌گذارد، چنین می‌فرماید: ((بسر! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را که مد مداحان و ثنای ثناجویان چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دور و دورتر سازد. تاثیر سو ثنای جمیل در نفس آلوده ما، مایه بدبختی‌ها و دور افتادگی‌ها از پیشگاه مقدس حق جل و علا برای ما ضعفا النفوس خواهد بود.)) (3)

رسول گرامی اسلام (ص) در حدیث دیگری درباره میزان تاثیر مد و ثنا در رو انسان می‌فرماید:

((اذا مدحت اخاک فی وجهه فکانما امرت علی حلق

الموسی)) (4)

((هنگامی که برادرت را رو در رویش ثناگویی، مثل آن است که بر گلویش تیغ می‌کشی))

نخستین گام برای اصلا انسان، شناخت عیب‌ها و

کاستی‌هاست. تا کسی دردهای خود را نشناسد درصدد درمان آن‌ها

برنخواهد آمد. شناخت به موقع درد تاثیر زیادی در درمان آن دارد.
و از آنجا که انسان متملق و چاپلوس انسان را از پرداختن به عیوب خود
باز می‌دارد، در حقیقت به او دشمنی کرده است هر چند در لباس
دوست و خیرخواه جلوگیری نماید. حضرت علی (ع) می‌فرماید:
(انما سمی العدو عدوا لانه یعدو علیک فمن داهنک فی
معایک فهو العدو العادی علیک)) (5)

((همانا دشمن به این سبب دشمن نامیده می‌شود، که بر تو ستم و
تجاوز می‌کند پس هر کس در عیب‌ها و کاستی‌هایت با تو مدافعت و
سازش کند، او دشمنی است که بر تو ستم و تجاوز روا داشته است.))
و در حدیث دیگری می‌فرماید ک ((من سائر عیبک فهو
عدوک)) (6)

((هر کس عیب تو را بپوشاند، او دشمن توست))
و در مقابل دوست و خیرخواه واقعی انسان کسی است که او را
به عیب‌ها و کاستی‌هایش آگاه گرداند. امام صادق علیه السلام
می‌فرماید: ((احب اخوانی الی من اهدی عیوبی الی)) (7)
((محبوبترین دوستانم نزد من، کسی است که عیب‌هایم را به من
هدیه کند.))

و نیز امام باقر علیه السلام فرمودند: ((اتبع من ینبیک و هولک
ناصر و لاتتبع من یضحکک و هولک غاش)) (8)
((از آن کس پیروی کن که ترا می‌گریاند و با این حال خیرخواه
توست و از کسی که ترا می‌خنداند و با این حال به تو خیانت می‌کند،
پیروی نکن.))

امام خمینی در اینباره می‌فرماید: ((انسان باید یک کسی که
دشمن او هست پیش او برود ببیند قضاوت او نسبت به این چه
هست تا عیب‌های خودش را بتواند بفهمد. انسان نمی‌تواند از

دوستان خودش تعلیم بگیرد، انسان باید از دشمنان خودش تعلیم بگیرد.
عیب‌ها را دشمن می‌فهمد. دوست‌ها هر چه هم شما عیب

داشته باشید و ما عیب داشته باشیم برای اینکه حق را برای حق نمی‌خواهند و باطل را بر اینکه باطل است دشمن نداند به ما و شما می‌آیند و می‌گویند چقدر خوب صحبت کردی و چه مقاله خوبی نوشتی و... دوستان انسان دشمنان واقعی انسانند. انسان باید از کسانی که به او خرده می‌گیرند، از آن‌ها یاد بگیرد. کسانی که از او تعریف کنند، بدانند که این زبان تعریف خصوصا در یک اموری که جای انتقاد است. این همان زبان شیطانی است و آن هم تاییدش شیطانی است.)) (9)

رهبر کبیر انقلاب در بخش دیگری از نامه عرفانی خود به فرزندش در این باره می‌فرماید:

((شاید عیب جویی‌ها و شایعه پراکنی‌ها برای علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد که هست، همچون عمل جراحی دردناکی که موجب سلامت مری می‌شود. آنان که با ثنای خود ما را از جوار حق دور می‌کنند دوستانی هستند که با دوستی خود به ما دشمنی می‌کنند و آنان که پندارند با عیب‌گویی و فحاشی و شایعه‌سازی به ما دشمنی می‌کنند، دشمنانی هستند که با عمل خود ما اگر لایق باشیم اصلا می‌کنند و در صورت دشمنی به ما دوستی می‌نمایند.)) (1)

چنانچه گفته شد، انسان عاقل فهمیده و با شخصیت به خوبی می‌داند که هیچ کس جز معصوم در این جهان کامل و بی نقص و عیب آفریده نشده است. از این رو همواره در صدد شناخت عیب‌ها، کاستی‌ها، اشتباهات و خطاهای خویش است تا در آینده آن‌ها را اصلا کند. از این رو اگر کسی عیبی از عیب‌هایش را به او تذکر

دهد و یا یکی از کارهایش انتقاد کند، نه تنها رنجیده خاطر نمی‌شود بلکه علاقه و محبتش به او افزون می‌گردد چرا که او شخصیت خود را بر پایه اوهام و خیالات پی‌ریزی نکرده است تا با انتقاد و اعتراف دیگران فرو ریزد، بلکه او شخصیت خود را بر اساس واقعیت‌ها و حقایق عینی بنا نهاده است و می‌داند که انتقاد و عیب‌جویی دیگران ذره‌ای از آن نمی‌کاهد. چنانکه مد و ثنای دیگران چیزی به

شخصیت و حقیقت او نمی‌افزاید. بر عکس انسان‌های جاهل، بی‌شخصیت، فرومایه خود را کامل و بی‌عیب و نقص می‌انگارند و به این سبب انتقاد و اعتراض را توهینی به شخصیت خود می‌پندارند. کسی که نتواند آنگونه که هست خود را بشناسد و شخصیت خود را برپایه واقعیت‌ها بنا نهد و برای خود شخصیت خیالی و موهوم تصور می‌کند، او همواره چشم به دهان دیگران دوخته است تا شخصیت و حقیقت خود را از لابلای سخنانشان پیدا کند. او سخن آنان را ملاک شخصیت خود قرار می‌دهد. از این رو با مد و ثنای دیگران گرفتار غرور و خودبینی بی‌جا می‌گردد و خود را مطلق و فراتر از نقد، انتقاد، سوال و پرسش می‌انگارد و تاب تحمل انتقاد دیگران را ندارد. مولای متقیان، امیر مومنان (ع) در جمله‌ای کوتاه این حالت را بسیار زیبا بیان فرموده است. علی (ع) می‌فرماید: ((اجهل الناس المغتر بقول ماد متملق يحسن له القبی و یبغ الیه النصی)) (11)

((نادان‌ترین مردم کسی است که از سخن ثناگوی چاپلوسی که زشتی‌ها را در نظرش زیبا و خیرخواهان را در نظرش دشمن جلوه می‌دهد، فریب بخورد، امام خمینی در بخش دیگری از نامه خود به فرزندش می‌فرماید:

((من و تو اگر این حقیقت را باور کنیم و حیل‌های شیطانی و نفسانی بگذارند واقعیات را آنطور که هستند ببینیم، آنگاه از مد

مداحان و ثنای ثناجویان آنطور پریشان می‌شویم که امروز از عیب جویی دشمنان و شایعه‌سازی بدخواهان. و عیب جویی را آن گونه استقبال می‌کنیم که امروز از مداحی‌ها و یاوه‌گویی‌های ثناخوانان، اگر از آنچه ذکر شد به قلبت برسد از ناملایمات و دروغ پردازیه‌ها ناراحت نمی‌شوی و آرامش قلب پیدا می‌کنی، که ناراحتی‌ها اکثر از خودخواهی است. خداوند همه ما را از آن نجات مرحمت فرماید)) (12)

منشا و سرچشمه میل به تعریف و تمجید حب نفس و خودخواهی است. خودخواهی و غرور بیش از حد چشم انسان را بر واقعیت‌ها و حقایق می‌بندد. انسان خودخواه و خودبین برای خود شخصیتی عادی از هر گونه عیب و نقص و کاستی تصور می‌کند و

همین امر سبب می‌شود تا از تملق و چاپلوسی چاپلوسان خرسند و از انتقاد و اشکال بیزار و گریزان گردد. امام خمینی بسیار زیبا این حقیقت را بیان کرده است. آن بزرگوار در بخشی از نامه خود به فرزندش می‌فرماید:

((باید توجه کنیم که منشا خوش آمد ما از مد و ثناها و بدآمدنمان از انتقاد و شایعه افکنی‌ها حب نفس است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند گرچه برای ما افعال شایسته و خوبی‌های خیالی را صد چندان جلوه دهند، و درهای انتقاد گرچه به حق برای ما بسته باشد یا به صورت ثناگویی درآید. از عیب‌جویی‌ها، نه برای آن که ناحق است، افسرده می‌شویم و از مدحت و ثناها، نه برای آن که به حق است، فرحناک می‌گردیم. بلکه برای آنکه عیب من است و مد من نیست، (من) است که در اینجا و آنجا و همه جا بر ما حاکم است. اگر بخواهی صحت این امر را دریابی، اگر امری که از تو صادر می‌شود عین آن یا بهتر و والاتر از آن از دیگری خصوصا آنها که همپالکی تو هستند

صادر شود و مداحان به مد او برخیزند برای تو ناگوار است و بالاتر آنکه اگر عیوب او را به صورت مداحی درآورند، در این صورت یقین بدان که دست شیطان و نفس بدتر از او در کار است)) (13)

براساس آنچه گفته شد رهبران جامعه و وظیفه دارند به منظور هر چه بیشتر مهار قدرت و قدرت‌طلبی مسولان و جلوگیری از مفاسد ناشی از آن به متملقان و چاپلوسان مجال فعالیت و عریانند ندهند، آنان را به شدت و صراحت از اطراف خود برانند و به این وسیله امنیت سیاسی و اجتماعی انسانهای صری، حق‌گو را تامین کنند تا در سایه آن روحیه نقد و پرسشگری بر جامعه حاکم گردد و قدرتمندان احساس کنند اعمال و رفتار آنان در منظر دید عموم قرار دارد و در صورت دست‌یازیدن به اعمال خلاف مورد سوال و بازخواست دیگران قرار خواهند گرفت و همین امر اندیشه تعدی و تجاوز از حد و مرز خویش را از ذهنشان بزدايد. حضرت علی (ع) به مالک اشتر می‌فرماید:

((ثم لیکن آثرهم عندک اقولهم بمراحق لک و اقلهم مساعد
فیما یکون منک مما کره الله لاولیاه واقعا ذلک من هواک حیث وقع
والصق باهل الورع والصدق ثم رضهم علی ان لا یطروک و لا
یبجحوک بیاطل لم تفعله فان کثر الاطرا تحدث الزهو و تدنی من
العز)) (14)

((اما گزیده ترین همکاران برگزیده ات می باید کسی باشد که با
تو سخن تل حق را بی پرده تر بگوید و در کاری که خدا برای اولیای
خود ناخوش دارد و تو از سر هوسرانی بدان دست یازیده ای کمتر
یاریت دهد، و هر چه بیشتر خود را به پاکان و راستان نزدیک کن، و
همکارانت را بیاموز که تو را مجیز (تملق) نگویند و با برشمردن
کارهای ناکرده بیهوده شادمانت نکنند که ثناگویی فراوان خودخواهی

می آورد و به تکبر می کشاند.)) (15) پیشوایان معصوم علیه السلام با
اینکه سزاوار هرگونه مد و ثنا
و مدحتی بودند، برای اینکه در حکومت اسلامی صراحت حق گویی،
انتقاد و اعتراف جای خود را به تعریف و تمجید و تملق و چاپلوسی
نهدد و این کار حالت رسمی و همگانی به خود نگیرد، از تعریف و
تمجید بیش از حد خود جلوگیری می کردند. حضرت علی (ع) روزی
برای یاران خود سخن می گفت، در میان سخنان حضرت یکی از
یارانش به پاخواست و از او تعریف و تمجید فراوان نمود. امام (ع) در
پاس به او فرمود: ((و ان من اسخف حالات الولا عند صال الناس ان
یظن بهم حب الفخر و یوضع امرهم علی الکبر و قد کرهت ان یکون
جال ظنکم انی احب الاطرا و استماع الثنا و لست بحمدالله
کذلک و لو کنت احب ان یقال ذلک لترکته اغطاطا لله سبحانه عن
تناول ما هو احق به من العظم و الکبریا و ربما استحلی الناس
الثنا بعد البلاء. فلا تثنوا علی یجمیل ثنا لا خراجی نفسی الی الله و
الیکم من التقیه فی حقوق لم افرغ من اداها و فرا لا بد من
امضاها، فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابر و لا تنحفظوا منی بما
یتحفظ به عند اهل البادر و لا تخالطونی بالمصانع و لا تظنوا بی
استقلالاً فی حق قیل لی و لا التماس اعظام لنفسی فانه من استشغل

الحق ان يقال له او العدل ان يعر عليه كان العمل بهما اثقل
عليه)) (16)

((بی گمان از پست‌ترین حالت‌های زمامداران جامعه در نگاه مردم
شایسته این است که بدین گمان متهم شوند که دوستدار ستایش‌اند و
سیاست‌کشورداری‌شان بر کبر و ورزی بنا یافته است. و برآستی که
من خوش ندارم که این پندار در ذهنشان راه یابد که به چاپلوسی
گراییده‌ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم. من با سپاس از

خداوند چنین نیستم. اما اگر چنین نیز بودم آن را به عنوان خاکساری در
برابر خداوند سبوحان که به بزرگی سزاوارتر است وامی‌نهادم. آری
بسا که مردمان پس از درگیری پیروزمندانه از ستایش شیرین کام
شوند. ولی از شما می‌خواهم که برای آن که احیانا توانسته‌ام در
پیشگاه خدا و شما به انگیزه‌ی خداترسی بخشی از حقوقی را که به
گرددن دارم پردازم و از عهده‌ی وظایف واجبی که ناگزیر از انجام
دادن آنم، برآیم، مرا با مد و ثنای نیکو نستاوید و بدان سان که رسم
سخن گفتن با جباران تاری است با من سخن مگووید و آن چنان که
از زورمندان دژ خوی پروا می‌کنند از من فاصله مگیرید و با تصنع با
من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا
گران می‌آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را
خواهانم، زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس
سنگینی کند، عمل به آن دو برایش سنگین‌تر باشد)) (17)
امام خمینی نیز به پیروی از پیشوایان معصوم علیه السلام در
حد امکان از مد و ثنای خویش جلوگیری می‌کرد. در مراسم
افتتاحیه نخستین دوره مجلس شورای اسلامی آقای فخرالدین
حجازی نماینده اول شهر تهران با سخنان زیبا و جالبی از امام
تعریف و تمجید فراوان نمود. رهبر کبیر انقلاب از سخنان او برآشفت
و ابراز گلایه و شکوه چنین فرمود: ((من خوف این را دارم که مطالبی
که آقای حجازی فرمودند درباره من باورم بیاید. من خوف این را
دارم که این فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و
انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می‌برم از

غرور. من اگر خودم را برای خودم نسبت به سایر انسانها یک مرتبتهی قال باشم، این انحطاط فکری است و انحطاط روحی. من در عین حال که از آقای حجازی تقدیر می‌کنم که ناطق برومندی

است و متعهد لکن گله می‌کنم که در حضور من مسالی که ممکن است من باورم بیاید فرمودند)) (18)

وقتی شخصی همانند امام خمینی آن قهرمان میدان مبارزه با نفس و جهاد اکبر که عمر خود را در کارزار با نفس سرکش و طغیانگر سپری کرده است و به راز و رمز این مبارزه آگاهی کامل دارد و تاکتیکهای نفس اماره را به خوبی می‌شناسد اینگونه از تعریف و تمجید خود برآشوبد باید دانست که خطر بسیار بزرگی از جانب متملقان و چاپلوسان مسولان و صاحبان قدرت را تهدید می‌کند. آری امام خمینی به خوبی می‌داند که تعریف و تمجید چه نیرویی در کالبد نفس می‌دمد و آن را تا چه میزان نیرومند و قوی می‌نماید. که ممکن است خدای ناکرده انسان را از پای درآورد و یا حداقل او را برای مدتی به خود مشغول سازد و از سیر و سلوک بازدارد. البته امام خمینی در میدان مبارزه با نفس آن چنان قوی و نیرومند است که این امور در رو بلند او هیچگونه اثری نمی‌گذارد. ولی این کار او درسی است برای سایر مسولان و صاحبان قدرت که تا حد ممکن عرصه را بر مداحان و ثناگویان تنگ و تنگ‌تر نمایند و بکوشند تا آنان از صحنه اجتماع منزوی گردند.

در مورد دیگری که آیا... مشکینی از امام تعریف و تمجید نمود، آن بزرگوار فرمود:

((من قبلا از آقای مشکینی گله کنم: ما آن قدری که گرفتار به نفس خودمان هستیم کافی است دیگر مسالی نفرمایید که انباشته بشود در نفوس ما و ما را به عقب برگرداند. شما دعا کنید که آدم بشویم، دعا کنید که حتی به همین ظواهر اسلام عمل بکنیم. ما که دستمان به آن بواطن نمی‌رسد، لاقبل به این ظواهر عمل بکنیم.)) (19)

بنیانگذار جمهوری اسلامی در مجلس دیگری خطاب به

شاعری که شعری در مد ایشان سروده بود فرمودند: ((بہتر است شما برای پابرنہہا شعر بگوئید و آنان کہ فداکاری کردہ اند)). (2)
ہمچنین در پاس بہ سخنان نمایندہ طلاب کہ بہ محضرشان رسیدہ بودند فرمودند:

((این مبالغات را کہ راجع بہ من فرمودہ اند من نمی پذیرم، من یک خادمی از ہمہ شماہا ہستم و قضیہ رہبری و غیر رہبری در کار نیست؛ قضیہ نہضت است وصف واحد، ہمہ با ہم. ایشان خوب بیان می کنند لکن راجع بہ من یک قدری باید عر کنم تندروی فرمودند؛ و خصوصاً در حضور کسی از او اینطور تمجید کنند؛ ممکن است کہ باور کند، غفلت کند و فاجعہ بہ بار بیاورد.

من امیدوارم کہ ہمہ آقایان این جہت را توجہ داشتہ باشند کہ در عین حال کہ یک نہضت مقدس عالی بودہ است کہ نظیرش را ما سراغ نداریم و یک نہضتی بود کہ با ضایعات کم، عایدات زیاد عاید ما شد، در ظرف باید گفت چند ساعت این رژیم منحوس را از بی و بن کند لکن غرور نیاورد غرور اسباب شکست است. باید ما بندہ باشیم و ہمہ چیز را از خدا بدانیم.)) (21)

رہبر کبیر انقلاب اسلامی با گلایہ از صدا و سیما فرمودند:

((من مدتہاست کہ وقتی می بینم رادیو، تلویزیون را ہر وقتی بازش می کنم از من اسم می برد، خوشم نمی آید.... من گفتم کہ آن چیزہایی کہ مربوط بہ من است گفتم نشود، من با آقایان کاری ندارم. البتہ در بعضی مواردی کہ لازم می شود چیزی گفتم شود کہ آن ہم با تشخیص خود من است. در رادیو گفتم و یا در تلویزیون (نشان دادہ) شود مضایقہ ندارم، مثلاً عید فطر، عید قربان تنفیذ ریس جمہور، اینہا مسالی است، اما مابقی مثل ملاقات امروز من با شما کہ با ہم صحبت می کنیم این دیگر در رادیو تلویزیون گفتن ندارد کہ رادیو

بگوید، تلویزیون بگوید، رادیو چند دفعہ تلویزیون چند دفعہ.

این کارہا مردم را خستہ می کند ہیچ محتوا ہم ندارد... و ہمین طور آن

چیزهایی که الان در تلویزیون موجود است مثلا اول خبر که می خواهد شروع کند عکس مرا می گذارد آن را بردارید و اگر کسی از شما سوال کرد بگویید فلانی گفته است. (22)

پی نوشت ها:

- 1 علامه مجلسی بحارالانوار 294/73
- 2 محمدی ری شهری، میزان الحکم 82/9
- 3 صحیفه امام 516/18
- 4 محمدی ری شهری، همان، 83/9
- 5 غررالاحکم و دررالاحکم 78/3
- 6 همان 179/2
- 7 علامه مجلسی، بحارالانوار 282/71
- 8 همان 13/75
- 9 صحیفه نور 197/14
- 1 صحیفه امام 517 516/18
- 11 غررالاحکم و دررالاحکم 452/2
- 12 صحیفه امام 517/18
- 13 همان، ص 517
- 14 نهج البلاغه نامه 53
- 15 عبدالمجید معادیخواه، خورشید بی غروب ص 355354
- 16 نهج البلاغه، خطبه 216
- 17 عبدالمجید معادیخواه، همان، ص 247246
- 18 صحیفه امام 343/12
- 19 همان 394/2

2 همان 218/6 21 همان ص 281

22 همان 347346/19

حضرت علی (ع):

هرکس در عیبها و کاستی هایت با تو مدهانه و سازش کند، او دشمنی است که بر تو ستم و تجاوز روا داشته است

رهبران جامعه وظیفه دارند به منظور هرچه بیشتر مهار قدرت و قدرت طلبی مسولان و جلوگیری از مفاسد ناشی از آن به متملقان و چاپلوسان مجال فعالیت و عراندام ندهند، آنان را به شدت و صراحت از اطراف خود برانند و به این وسیله امنیت سیاسی و اجتماعی انسان‌های صری و حق‌گو را تامین کنند

حضرت امام خمینی:

این مبالغات را که راجع به من فرموده‌اند من نمی‌پذیرم، من یک خادمی از همه شماها هستم و قضیه رهبری و غیررهبری در کار نیست، قضیه نهضت است.

انسان باید از کسانی که به او خرده می‌گیرند، از آن‌ها یاد بگیرد. کسانی که از او تعریف کنند، بداند که این زبان تعریف خصوصا در یک اموری که جای انتقاد است این همان زبان شیطانی است و آن هم تائیدش شیطانی است.